

چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در عصر قاجار و پیامدهای آن

صفا زارع سنگدرازی الف، ذکرا الله محمدی الف*

الف گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

چکیده

شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد قدمتی دیرینه دارد. رویکرد این پژوهش به این بیماری‌ها، مبتنی بر گزارش آن در یزد، براساس منابع عمومی و محلی عصر قاجار است. شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد، که تأثیر مستقیم بر زندگی اجتماعی و اقتصادی به‌خصوص طبقات فرودست جامعه داشته، بیشتر به دلیل اوضاع اسفناک اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی جامعه بوده است. این پژوهش می‌کوشد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید: در بازه زمانی موردپژوهش، چه عواملی در شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد تأثیرگذار بوده‌اند؟ شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد چه تبعاتی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به‌همراه داشته است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع دست‌اول درصدد است تا با بررسی گزارش این منابع در زمینه شیوع بیماری‌های همه‌گیر، به چگونگی و چرایی شیوع این بیماری‌ها در یزد در این دوره توجه کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره قاجار، شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است. از این‌رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، بر تنگنای اقتصادی و اجتماعی مردم افزوده می‌شد و زمانی که این تنگناها با رعایت‌نشدن بهداشت همراه می‌شدند بر شیوع و تشدید بیماری‌های همه‌گیر می‌افزودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیماری‌های همه‌گیر در دوره قاجار در یزد، دوره‌ای متمادی داشته که در اکثر مواقع بر اثر قحطی‌ها و خشک‌سالی‌ها شیوع می‌یافت و همه طبقات جامعه را درگیر خود می‌کرده است.

کلیدواژه‌ها: بیماری‌های همه‌گیر؛ طاعون؛ وبا؛ قحطی

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: اردیبهشت ۱۴۰۴

مقدمه

- عوامل اقتصادی: قحطی، خشک‌سالی، فقر پی‌درپی، نبود

راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل درست؛

- عوامل بهداشتی: کمبود اطلاعات پزشکی، رعایت‌نکردن

بهداشت فردی و عمومی، نپذیرفتن بهداشت نوین، نپذیرفتن

واکسیناسیون عمومی، انجام‌نشدن اقدامات به‌موقع پیشگیری و

مقابله با بیماری توسط حکومت و آحاد جامعه؛

- عوامل مذهبی: باورهای مذهبی همراه با خرافات که در

منابع این دوره به‌خصوص منابع فقهی گزارش شده است.

گزارش‌ها درمورد چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های

همه‌گیر در یزد در دوره مورد مطالعه، برحسب گزارش‌های

سفرنامه‌هایی چون: سفرنامه یاکوب ادوارد پولاک با عنوان

ایران و ایرانیان و منابع عمومی چون: *ناسخ التواریخ* (۲) ازمحمدتقی سپهر و منابع محلی چون: *تذکره جلالی* (۳) از شیخ

عبدالغفور طاهری یزدی و در خاطرات خودنوشته‌ای چون:

نگاهی سطحی و گذرا به تاریخ ایران نشان می‌دهد که

شیوع بیماری‌های همه‌گیر (اپیدمی یا واگیردار) چون وبا و

طاعون در یزد، قدمت دیرینه داشته است، چنان‌که محمد شفیع

طهرانی از شیوع بیماری وبا در یزد به دلیل حملات افغان‌ها در

دوره صفویه خبر می‌دهد (۱).

پس از یک دوره فترت و تا حدودی بی‌خبری از چگونگی

شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در دوره افشاریه و زندیه، در

دوره‌ای از قاجار ما اوج بیماری‌های همه‌گیر و ظهور

بیماری‌هایی مثل دیفتری، آبله و ... را در یزد، در کنار شیوع وبا

و طاعون شاهد هستیم که چگونگی شیوع و عوامل آن مبتنی بر

چند عامل اساسی ذیل است:

- عوامل سیاسی: جنگ‌های متمادی داخلی و خارجی و

نبود امنیت داخلی؛

خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی (۴) و در اسنادی چون: اسناد/امین‌الضرب (۵، ۶) است که اطلاعات این منابع به‌طور کامل گویای همه زوایای تاریخی این مسئله نیست. یزد با توجه به منطقه جغرافیایی بیابانی و آب‌وهوای گرم و خشک خود، از لحاظ آب‌وهوایی به میزان کمتری دچار همه‌گیری شده است، اما فقر اقتصادی و بهداشتی به‌دنبال تسلط اقتصادی دولت‌های خارجی بر بازارهای ایران، خشک‌سالی و کمبود آب، قحطی‌های طولانی مدت و کمبود و گرانی ارزاق، از عوامل اصلی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این دوره در یزد بوده است.

با توجه به آن‌که بیماری‌های همه‌گیری در یزد یکی از گزینش‌های ما به‌عنوان یکی از رویدادهای تاریخی براساس بررسی گزارش‌ها و داده‌های موجود در منابع این دوره است، این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی گزارش‌های بیماری‌های همه‌گیر در دوره مورد مطالعه، به چگونگی و جرایبی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد توجه کند و با پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، به این فرضیه برسد که شیوع بیماری‌های همه‌گیر پیامدهایی را به‌همراه داشته که ازجمله آنها بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بوده و از سوی دیگر وجود شرایط و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی بر بروز و تشدید بیماری‌های همه‌گیر و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در شهر یزد اثرگذار بوده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه چگونگی شیوع بیماری‌ها و علل و عوامل آن در شهر یزد در عصر قاجار تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته، اما پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله به‌صورت کلی فارغ از توجه به حوزه مطالعاتی این مقاله صورت گرفته است.

- احمد طاهری در کتاب تاریخ یزد (۷) و عبدالحسین آیتی در کتاب تاریخ یزد یا آتشکده یزدان (۸) فقط به بروز خشک‌سالی‌ها و قحطی‌ها در یزد در دوره قاجار توجه کرده‌اند و گزارشی از شیوع بیماری‌های همه‌گیر ارائه نمی‌دهند. مرتضی راوندی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۵ (۹)، به شیوع وبا و طاعون در حیات سلسله‌های حکومتی در ادوار مختلف

ایران به‌صورت روایی توجه کرده است. هما ناطق در کتاب از ماست که بر ماست؛ مصیبت وبا و بلای حکومت (۱۰) تا حدودی به بحران‌های اقتصادی-تجاری ناشی از شیوع بیماری‌های وبا و طاعون در یزد، براساس گزارش‌های اسناد/امین‌الضرب (۵، ۶)، یکی از تجار بنام این دوره، توجه داشته است. محسن گنج‌بخش زمانی در کتاب تاریخ پزشکی دوره قاجار به روایت اسناد (۱۱)، گزارش‌هایی از سال‌های شیوع وبا و طاعون در یزد در دوره قاجار را ارائه می‌دهد.

همچنین پایان‌نامه‌هایی با عنوان «بیماری‌های رایج ایران عصر قاجار براساس متون سفرنامه‌های اروپاییان» و «یلاهای طبیعی شیراز در عصر قاجار» و مقاله‌هایی با عنوان «راه‌های عامیانه پیشگیری و درمان وبا در دوره قاجار»، «تأثیر باورهای عامیانه بر گسترش بیماری‌ها در گیلان عصر قاجار»، «تأثیر وبا بر اقتصاد ایران در عصر ناصری»، «وبا در ایران عصر قاجار از دید سیاحان»، «مالاریا در ایران عصر قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی»، «همه‌گیری وبا در ایران عصر قاجار» نگاشته شده که در آن‌ها به موضوع اپیدمی‌ها در یزد در دوره قاجار توجه نشده و محوریت آنها بررسی اپیدمی‌ها به‌خصوص وبا و طاعون در مناطق دیگر چون شیراز، گیلان یا به‌صورت کلی ایران بوده که به عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و بهداشتی در شیوع اپیدمی‌ها در این دوره توجه شده است.

اما مقاله حاضر به بررسی همه‌جانبه و جزئی شیوع هر نوع بیماری همه‌گیر از وبا و طاعون تا آبله، دیفتری، سالک و پیامدهای آن در یزد در دوره قاجار پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی

در تدوین این پژوهش اصل امانت‌داری و صداقت در استناد به متون مورداستفاده و اصالت منبع و پرهیز از جانب‌داری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شده است.

روش کار

در این پژوهش با مراجعه به منابع عمومی و محلی، سفرنامه‌ها، منابع ادبی و نسخ خطی و گردآوری داده‌های موردنظر در این منابع و در حد امکان مطابقت داده‌های منابع مذکور با نسخه خطی اصلی، به توصیف و تحلیل در زمینه

چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در بازه زمانی مورد بحث، پرداخته شده است.

یافته‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره قاجار، شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است؛ از این رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، بر تنگنای اقتصادی و اجتماعی مردم افزوده می‌شد و اگر این تنگناهای قحطی همراه می‌شدند، در شیوع بیماری‌های همه‌گیر نیز نقش بسزایی را ایفا می‌کردند. هرچند فقر اقتصادی و اجتماعی، فقر بهداشتی را نیز در پی داشت و نداشتن آگاهی بهداشتی به‌خصوص در زمینه بهداشت نوین بر تشدید بیماری‌های همه‌گیر می‌افزود که علاوه بر خسارات جانی و مالی، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی را نیز به‌همراه داشت.

بحث

۱. تأثیر بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شیوع و

انتشار بیماری‌های همه‌گیر در یزد

گزارش‌های مربوط به بیماری‌های همه‌گیر در یزد در منابع عمومی و محلی این دوره مشخص می‌کند که در شیوع، پراکندگی و گسترش بیماری‌های مرگبار، که کشتارهای عظیم جمعیتی به‌همراه داشته‌اند، منازعات سیاسی و محاصره‌های طولانی و آشفتگی‌های سیاسی داخلی و خارجی چون جنگ‌های طولانی مدت ایران و روس و بی‌ثباتی سیاسی و ضعف حکومت قاجار در برابر سیاست‌های روسیه و انگلیس که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را در پی داشته‌اند به‌عنوان عامل بروز قحطی‌های مکرر و احتمالاً هجوم مرگبار و تداوم شیوع امراض کشنده مسری بوده‌اند.

برای نمونه در ایجاد بلیه قحط و غلا در شهر یزد به سال ۱۲۴۳ ه‍.ق در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، منازعات سیاسی (۳) خوانین بافقی با حکومت مرکزی نقش مؤثری داشته که تذکره جلالی به آن اشاره کرده است.

اما علاوه بر عوامل سیاسی، مهم‌ترین عامل شیوع بیماری‌های همه‌گیر، فقر اقتصادی و تنگدستی و تأثیر بلایای طبیعی چون خشک‌سالی و بی‌آبی بوده است.

فقر و بسترهای نامناسب اقتصادی و اوضاع نامناسب زندگی اجتماعی رابطه دوسویه و مستقیم با شیوع امراض داشت که به دنبال قحطی و رعایت‌نشدن بهداشت به بروز بیماری‌های منجر می‌شد که در مدت‌زمان کوتاهی گسترش می‌یافت و خیل عظیمی را به کام مرگ می‌فرستاد.

چنان‌که در وبای عامی که در سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ ه‍.ق شیوع یافت در یزد قحطی عظیمی روی داد که بسیاری را به کام مرگ کشاند (۷).

در این دوره تسلط دولت‌های خارجی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران به‌واسطه امتیازهای اخذشده، باعث شد که اکثر بنادر و راه‌های تجاری و محصولات ایرانی زیر سلطه انگلیس و روسیه و سایر دولت‌های خارجی قرار بگیرد که ورشکستگی پیشه‌وران و رکود صنایع داخلی به‌خصوص در بخش کشاورزی را به‌همراه داشت و در مقابل، افزایش قدرت صنایع خارجی و واردات کالاهای خارجی باعث رکود صادرات ایران شد و پایین آمدن سطح درآمد همه طبقات اجتماعی از روستایی، دهقانی و ایلیاتی تا شهری باعث فقر، تنگدستی، بیکاری و خیل عظیم مهاجرت به سایر کشورها گردید (۱۲). از سوی دیگر تأثیر بلایای طبیعی چون خشک‌سالی، قحطی، گرانی و نبود توزیع مناسب و ناکافی بودن عرضه مواد غذایی، بدکیفیت بودن اقلام غذایی چون نان و سایر کالاها و حتی احتکار مواد غذایی و غارت کاروان‌های خواربار، سوء تغذیه و کوچ اهالی را در میان جوامع فقیر در پی داشت (۱۶-۱۳) که همه این‌ها به‌خصوص گرانی، اغتشاشات سراسری را در پی داشته که به قول عین‌السلطنه «بالتر از قحطی ارزاق، قحطی پول» بود که به دنبال شیوع بیماری وبا، بلای جان مردم شده بود (۱۶) و به قول امین‌الضرب، شیوع این امراض، باعث اوضاع بد تجاری و اقتصادی در یزد شده بود (۵) که همه اینها بر گسترش بیماری و همه‌گیر شدن آن و زودمرگی به‌خصوص در میان طبقات فرودست تأثیرگذار بوده است.

خارجی مزبور (۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۴ ه‍.ق) شد که تبعات سیاسی و اقتصادی این نفوذ، نه تنها بر پایتخت، بلکه بر سایر شهرها به‌خصوص یزد نیز تأثیرگذار بوده است.

این منازعات متواتر فی‌مابین ایران و دولت‌های خارجی و بعدها منازعات داخلی بر سر قدرت، دوره‌ای سراسر از کشمکش‌های سیاسی و نظامی را در پی داشت که ورود امراض همه‌گیر را به‌خصوص از مرزهای خارجی به مرزهای داخلی باعث می‌شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یزد در طی یک قرن و اندی حکومت قاجارها شاهد چندین اپیدمی همه‌گیر بوده است که آثار مخرب اجتماعی و مرگ‌ومیرهای بسیاری را به‌همراه داشته است.

در مورد گسترش و پراکندگی بیماری‌های همه‌گیر ناشی از جنگ‌ها در یزد، هرچند به‌طور مکرر اشاره‌ای مستقیم به اوضاع یزد در بعضی از این منابع نشده، اما با توجه به گستردگی شیوع همه‌گیری و بحران‌های سیاسی-نظامی که یزد در این برهه از تاریخ خود شاهد بوده است، می‌توان به چگونگی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این منطقه نیز پی برد. همچنین با توجه به گزارش منابع از شدت بحران بیماری در نواحی هم‌جوار یزد، به شیوع این بیماری در یزد نیز پی می‌بریم.

محمدتقی سپهر در *نسخ‌التواریخ* و رضاقلی‌خان هدایت در *روضه‌الصفای ناصری* شیوع بیماری‌های همه‌گیر به‌دنبال جنگ توپراق قلعه در سال ۱۲۶۹ ه‍.ق را گزارش می‌دهند: چگونه در این جنگ، وبا در لشکر ایران سرایت می‌کند و توسط سپاه وارد تبریز می‌شود و کل تبریز را درگیر می‌کند، به‌طوری‌که به مدت دو سال ادامه می‌یابد و از سوی دیگر در همین سال، وبا از چین و هندوستان به ایران وارد می‌شود و از شهر شیراز تا یزد، اصفهان، کاشان، قزوین و تمام عراق عجم [عراق عجم یا جبال نام تاریخی مناطق مرکزی ایران بوده است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شده است] و آذربایجان تا بیرون از مرزهای ایران در غرب و تا بغداد را درگیر می‌کند و نزدیک به ۱۰۰,۰۰۰ تن را می‌کشد (۲، ۱۹).

این گزارش نشان می‌دهد که چگونه شیوع یک بیماری با

آب‌وهوای ناسالم، آلوده‌بودن فضاها، عمومی، رعایت‌نشدن بهداشت فردی و عمومی و نبودن فاضلاب‌های عمومی و خصوصی از دیگر عواملی بود که در گسترش بیماری‌های همه‌گیر و تلفات زیاد انسانی نقش مؤثر داشته است (۵) به‌خصوص که حکومت نیز به راهکار مناسب و همت مضاعف برای پیشگیری و دفع بیماری‌های همه‌گیر دست نمی‌زد. چنان‌که *روزنامه وقایع‌الاستفاهیه* می‌آورد که حکومت «بر وجود قرنطینه‌ها بر سر راه ولایت یزد در پی وبای سال ۱۲۷۳ ه‍.ق برای جلوگیری از حرکت قوافل تجاری و زیارتی، اهمیت چندانی» نمی‌داده است (۱۷) و با وجود تأسیس مجلس حفظ‌الصحه و ایجاد قرنطینه در اواخر دوره قاجار، همان نیز راهکارهای مناسبی در حد پزشکی نوین از خود بروز نداد (۱۸).

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد، نقش منازعات سیاسی، جنگ‌های متعدد و محاصره‌های طولانی و آشوب و کشمکش محلی بر سر قدرت، که قحطی و کشتار بسیار از نتایج محتوم آنها بوده است، هرچند کمرنگ‌تر، اما تأثیرگذار بوده و در مقابل، تأثیر فقر اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و بلایای طبیعی چون خشک‌سالی و قحطی، که پیامدهای مخرب‌تری از جنگ‌ها در پی داشته، در گسترش بیماری‌ها در این دوره نقش بسزایی داشته است.

۲. شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در دوره قاجار

۱-۲. شیوع بیماری‌های همه‌گیر بر حسب جنگ‌ها و

کشمکش‌های سیاسی

قاجارها از سال (۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ ه‍.ق) بر ایران حکومت کردند. چنان‌که از گزارش‌های منابع بر می‌آید، یکی از عوامل قحطی و به‌دنبال آن شیوع بیماری‌های همه‌گیر در ایران، درگیری‌ها و نزاع‌های داخلی و خارجی در این دوره بوده است. در این دوره ما دو دوره جنگ‌های متعدد با روسیه تزاری در شمال ایران (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ه‍.ق و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۲ ه‍.ق) و با انگلیس بر سر هرات و جنوب ایران (۱۲۴۹ تا ۱۲۷۳ ه‍.ق) را داریم که در نهایت باعث تقسیم ایران بین دو دول

جنگ و نزاع توأمان می‌شده و در کمترین زمان مناطق گسترده‌ای را درگیر خود می‌کرده است، به‌طوری‌که در دوره نزاع و جنگ‌ها، این بیماری حتی از خارج مرزها به داخل کشور و بالعکس در پی حرکت سپاه و پراکنده‌شدن سپاه به سایر مناطق سرایت می‌کرده و باعث انتقال بیماری از لشکریان ناقل به سایر مناطق و درنهایت عموم مردم می‌شده است.

گزارش مورخان نشان می‌دهد که در پی جنگ توپراق قلعه، وبای عمومی شایع می‌شود و تمام سپاه را درگیر خود می‌کند و با ورود سپاه از شمال غرب به داخل ایران این وبا نیز وارد ایران می‌شود. درحالی‌که در طرف دیگر یعنی در شرق نیز وبای عمومی از مناطق چین و هند وارد فلات مرکزی ایران می‌گردد و از هر دو سو به‌سرعت در صفحات داخلی ایران گسترده می‌شود و حتی یزد را درگیر این بیماری می‌کند. اما این‌که شیوع این بیماری در یزد در این سال چه اثرات و پیامدهای را بر جای گذاشته و میزان تلفات یزد در این همه‌گیری به‌طور مختص تا چه اندازه بوده است، منابع حتی منابع محلی هیچ‌گونه اطلاعات روشنی نداده‌اند.

علاوه بر منازعات خارجی، در یزد نیز یک‌سری منازعات سیاسی و کشمکش‌های محلی با مرکز، بر سر قدرت منطقه‌ای وجود داشت که عامل بروز آشوب‌های سیاسی-اجتماعی می‌شده و دوران آرامش کمتری را برای اهالی یزد رقم می‌زده که همین آشوب‌ها و کشمکش‌ها گاهی باعث ایجاد محاصره‌های کوتاه و بلندمدت و یا حتی محاصره‌های اقتصادی در یزد و درنهایت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی چون بروز خشک‌سالی و قحطی و یحتمل شیوع بیماری‌های همه‌گیر می‌شده است.

در این دوره در یزد بر سر ادامه حکومت خاندان خوانین بافقی چون: عبدالرحیم خان و عبدالرضا خان ملقب به امیرمؤید فرزندان محمدتقی خان بافقی، نزاع‌های متعددی بین این خاندان بر سر رسیدن به قدرت در یزد با حکومت مرکزی صورت گرفت که این کشمکش‌ها یک دوره آشوب و ناامنی را در یزد ایجاد کرد. منابع از محاصره یزد توسط شجاع‌السلطنه، حاکم پیشنهادی یزد و کرمان از سوی فتحعلی‌شاه، برای سرکوبی و کوتاه‌کردن دست عبدالرضا خان امیرمؤید از

حکومت یزد (۷، ۸، ۲۰) در سال ۱۲۴۲ ه‍.ق یا به قولی ۱۲۴۳ ه‍.ق (۳، ۷، ۲۰) گزارش می‌دهند که در این محاصره به قول تذکره جلالی: «مدتی کار به مبارزت و مقاتلت رسید، علما و اعیان یزد که... در گرداب بلا و قحط و غلا گرفتار بودند» از فتحعلی‌شاه خواستند که شجاع‌السلطنه دست از محاصره یزد بردارد و حکومت را به عبدالرضا خان واگذار کند (۳، ۷، ۲۰).

هرچند منابع، در این محاصره ذکری از شیوع بیماری‌های همه‌گیر، که یکی از پیامدهای قحطی‌های طولانی بوده‌اند، نمی‌کنند و فقط به ذکر کلمه (بلا) در کنار شیوع (قحطی) بسنده می‌کنند، اما کشمکش بر سر قدرت بر یزد بعد از امیرمؤید نیز ادامه یافت و مورخان از یک‌سری آشوب‌های اجتماعی و بی‌ثباتی‌های حکومتی در یزد خبر می‌دهند که از تعویض حکام یزد از سال ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ه‍.ق و ایجاد شورش‌های متعدد توسط اوباش یزد چون شورش محمدعبدالله در سال ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۵ ه‍.ق (۳، ۷، ۸) شروع و تا تعویض حکام یزد در دوران مشروطیت از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۵ ه‍.ق که باعث به حکومت‌رسیدن راهزنی به نام ماشاءالله پسر نایب حسین کاشی و حکام بختیاری و قشقایی و حتی فردی به نام محمد بناء در یزد (۷، ۸، ۲۱) و خرابی و چپاول و غارت اموال مردم یزد توسط اشرار فراغه و تفت شد، ادامه یافت (۷).

با توجه به آن‌که سراسر ایران در طول دوران قاجار با شیوع بیماری‌های همه‌گیر متعدد به‌خصوص وبا و طاعون مواجه بوده، نگارنده در ادامه مقاله درصدد است با اشاره کوتاه به شیوع بیماری‌های همه‌گیر در طول دوران قاجار، نشان دهد که چگونه همگام با شیوع عمومی، آشوب‌های داخلی یزد به‌خصوص که اگر این آشفتگی‌های محلی با بلایای طبیعی چون خشک‌سالی نیز همراه می‌شده است- باعث بروز قحطی و گرانی می‌شد و همین عوامل زمینه‌های مستعد ورود، ظهور و شیوع و میزان تأثیر بیماری‌های همه‌گیر را از مناطق دیگر به یزد فراهم می‌کرده است.

۲-۲. شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد بر حسب قحطی

و بلایای طبیعی

در طول دوران قاجار، میزان درگیری و مواجهه مردم با عواقب بیماری‌های همه‌گیر به اندازه‌ای بوده است که می‌توان

گفت یکی از معضلات مهم ایران عصر قاجار مواجهه با بیماری وبا و طاعون و سایر بیماری‌های همه‌گیر بود که به دلیل سرعت انتشار بالا، در مدت کوتاهی در همه مناطق و در میان تمام اقشار جامعه شیوع می‌یافته و قربانی می‌گرفته است.

در این دوره از سال ۱۲۱۶ ه‍.ق (۱۹) تا پایان قاجاریه، وبا و طاعون و دیگر بیماری‌ها چون دیفتری، تب نوبه، آبله، تیفوس، مالاریا و ... به دنبال خشک‌سالی، قحطی، گرانی، سیل، زلزله، قطاع‌الطریق و ... حداقل سالی یک بار بروز می‌کرده و بسیاری از مناطق را درگیر این بیماری می‌کرده و بسیاری را به کام مرگ می‌کشانیده (۲۲) و خسارت‌های جانی و مالی بسیاری را بر مردم ایران وارد می‌کرده است.

جامع جعفری در مورد شیوع بیماری وبای عام در سال ۱۲۳۷ ه‍.ق در یزد گزارش می‌دهد که عبدالرحیم خان بافقی و دو پسرش «محمدعلی خان و محمدجواد خان» در این همه‌گیری جان سپردند (۸، ۲۰).

گفته شد که در طول این سال‌ها خوانین بافقی درگیر کشمکش و نزاع با حکومت مرکزی بر سر رسیدن به قدرت در یزد بودند، به طوری که این کشمکش‌ها نه تنها یک دوره ناامنی و آشوب را در یزد به وجود آورد، بلکه مانع از مقابله به موقع با شیوع وبای عمومی در یزد در این سال شد، به طوری که نه تنها عوام بلکه خواص را نیز درگیر این بیماری کرده و به کام مرگ کشانده است.

زمانی که ناسخ التواریخ و روضه الصفای ناصری از شیوع وبای عام در سال ۱۲۶۹ ه‍.ق خبر می‌دهند (۲، ۱۹، ۲۳، ۲۴) از یزد نیز به عنوان یکی از مناطق کشور و یا مناطق مرکزی درگیر با این بیماری که از چین و هندوستان وارد فلات مرکزی ایران شده بود و تلفات بسیاری به همراه داشت، نام می‌برند (۲).

هرچند قبل از این نیز، بین سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۲۶۹ ه‍.ق هر ساله بخش اعظم ایران و مناطق هم‌جوار ایران، درگیر بیماری وبا و طاعون و «قحط و غلا» (۲، ۲۴) و سایر بیماری‌های همه‌گیر چون آبله و تب نوبه (۲۵) شده و بسیاری را به کام مرگ کشانده بود (۲، ۴، ۱۷، ۱۹، ۳۲-۲۳).

ولی منابع اشاره روشنی به شیوع این بیماری‌ها در یزد، در طول این سال‌ها به جز در سال‌های ۱۲۳۷ ه‍.ق و ۱۲۶۹ ه‍.ق نداشته‌اند.

در سال ۱۲۷۰ ه‍.ق همگام با شیوع بیماری وبای عام در بخش اعظم ایران (۱۷، ۱۹) در یزد نیز بیماری وبا بروز کرد، به طوری که روزی چهارصد نفر تلفات داشته است (۱۷) و زمانی که بیماری وبا در یزد رفع شد در سرشماری‌ای که از تعداد فوتی‌ها به عمل آوردند، مشخص شد که «در طول مدت ناخوشی، از شهر و بلوکات سه هزار و چهارصد و نود و هفت نفر فوت شده بودند» (۵، ۱۷، ۳۳).

همگام با شیوع وبای عام در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق در همه مناطق ایران (۳۲، ۳۴) در یزد نیز وبا شایع شد، به طوری که وقایع الاتفاقیه در مورد اقدامات دولت در این همه‌گیری در یزد می‌نویسد: «دولت مراقب ... ضعف و رفع ناخوشی مزبور از آن ولایت بود» (۱۷).

اما در جای دیگر می‌آورد: در این اپیدمی، حکومت ایران هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای در ایجاد قرنطینه و سایر ممنوعیت‌ها برای جلوگیری از انتقال وبا از ولایت یزد به ولایات دیگر انجام نداده است (۱۷).

از سال ۱۲۷۴ تا سال ۱۲۸۸ ه‍.ق وبای عام هر ساله و حتی قحطی در اکثر مناطق ایران شیوع یافت (۱۰، ۱۸، ۲۶، ۳۲، ۳۵)، چنان‌که به قول حسین‌قلی خان مافی «در سال مجاعه (سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ ه‍.ق)، سخت‌ترین قحطی و مرگ‌مرگی (وبا) بر ایران مستولی شد، به طوری که مردم گوشت همدیگر را می‌خوردند» (۴).

یزد در همین سال‌های وبایی، درگیر آشوب‌های داخلی و تعویض حکام مختلف است، به طوری که به موازات این آشفتگی‌ها در سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ ه‍.ق به واسطه خشک‌سالی در یزد، قحطی روی داد و بسیاری را به کام مرگ کشاند (۷). حسین‌قلی‌خان مافی در خاطرات خود از این خشک‌سالی و قحطی بزرگ و یحتمل شیوع وبا و همچنین مالیات‌های سنگینی که در همین سال از مردم یزد اخذ شد، اطلاعات می‌دهد و اشاره می‌کند که چگونه «دولت مالیات و تفاوت

عمال خود را گرفت و حسام‌السطنه تمام عمل یزد را پرداخت کرد» (۴).

یکی از پیامدهای بروز بیماری وبا، شیوع قحطی بود و در مقابل، یکی از پیامدهای قحطی نیز شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون وبا و طاعون بوده است که این دو به موازات همدیگر و به دنبال هم بروز می‌کرده است. همین اشاره نشان می‌دهد که بروز قحطی در یزد در طی این دو سال و اخذ مالیات از یزد در شرایط بحران اقتصادی در کنار شیوع وبای عام در کل ایران، زمینه بروز شیوع وبا در یزد را نیز احتمالاً فراهم کرده، هرچند در منابع به آن اشاره روشنی نشده است.

در وبا و طاعونی که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ه‍.ق در ایران شایع شد (۴، ۳۶) سعدالملک به رضاقلی خان، از اغتشاش‌های یزد در سال ۱۳۰۸ ه‍.ق به دنبال شیوع این بیماری و به احتمال قریب به یقین به دلیل گرانی، قحطی و سایر فشارهای اقتصادی، که بر اثر شیوع این بیماری بروز کرده است، گزارش می‌دهد (۴).

به دنبال وبای سال ۱۳۰۸ ه‍.ق، در سال‌های ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۹، ۱۳۲۲ ه‍.ق وبا بار دیگر در یزد شایع شد که شیوع وبای عام در طی این سال‌ها مقارن با دوران آشفتگی‌ها و اغتشاش‌ها و تعویض‌های متعدد حکام یزد از سال ۱۲۶۴ ه‍.ق است. در سال ۱۳۰۹ ه‍.ق وبای سختی از بادکوبه روسیه آغاز شد و در اندک زمانی ایران (۱۰) و حتی یزد و اطراف آن را فراگرفت (۶). این گزارش مانند گزارش وبای سال ۱۲۶۹ ه‍.ق به روشنی ثابت می‌کند که بین شیوع بیماری‌های همه‌گیر حتی در خارج از مرزها با سایر مناطق ایران و شیوع آن در یزد ارتباط وجود دارد، به‌طوری‌که در این سال وبا در بادکوبه روسیه در خارج از مرزهای ایران شیوع یافت و به سرعت به یزد منتقل شد.

در سال ۱۳۱۰ ه‍.ق وبا در شیراز و اطراف آن، که یزد نیز شامل آن بوده است، شیوع یافت (۴، ۵)، چنان‌که یزد دچار کساد بازار و اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی شد (۵). عین‌السطنه نیز از گستردگی وبا در این سال در یزد گزارش می‌دهد و می‌آورد: «یزد و ... بیش از حد است» (۱۶) و «بسیاری از این مرض هلاک شده‌اند» (۱۶).

در بین سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۸ ه‍.ق با وجود گستردگی شیوع بیماری وبا، تب نوبه، زکام، دیفتری، تب و لرز در اکثر مناطق ایران که بسیاری را به کام مرگ کشاند (۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۶) به جز اشاره کوتاه به شیوع بیماری نوبه و درد گلو در یزد در سال ۱۳۱۱ ه‍.ق (۵)، اطلاعات دیگری در طی این سال‌ها در دست نیست تا این‌که در گزارشی از آقاباشی قندهاری به امین‌الضرب در سال ۱۳۱۹ ه‍.ق، در مورد احتمال شیوع وبا در این سال در یزد اطلاع می‌یابیم (۵).

در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق در کنار شیوع وبا در کرمان و سایر نقاط ایران (۶)، در یزد نیز وبا شیوع یافت (۵).

شیوع بیماری‌های همه‌گیر تا پایان قاجار همچنان ادامه یافت، چنان‌که از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۷ ه‍.ق وبا و طاعون و سایر امراض همه‌گیر چون مُطَبَّقه، اسهال، ذوسنطاریا نه تنها در کل ایران، بلکه در خارج از مرزهای ایران در شرق و غرب به‌خصوص به دلیل شرایط آب‌وهوایی، نبود حکیم و دواخانه و به‌واسطه عبور و مرور قشون و قوافل تجارتی و زیارتی بروز می‌کرده است (۱۱). اما گستره بیماری وبا و طاعون در کل ایران در طول دوره قاجار و تلفات گسترده آن، نشان می‌دهد که شیوع بیماری و میزان تلفات آن یحتمل شامل حال یزد نیز می‌شده است، اما این‌که در تمام این سال‌ها و به‌خصوص در بین سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ ه‍.ق و بعد از آن چقدر از این بیماری‌ها در یزد شیوع یافته و چه میزان تلفات داشته است، منابع اشاره روشنی به آن نداشته‌اند که احتمالاً علت آن بنا بر گزارش روزنامه ملتی این بوده است: «چون در ایران قانونی برای نگاه داشتن شمار مردگان» نبوده است، نمی‌توانستند تعداد آنها را کماکان و به‌صورت اخص برای یزد معین کنند (۱۸).

۳. شیوع سایر بیماری‌های همه‌گیر در یزد

علاوه بر شیوع وبا و طاعون، بیماری‌های همه‌گیر دیگری مانند: درد گلو یا تب گلو (دیفتری)، تب نوبه و آبله نیز در یزد بیداد می‌کرده است. در سال ۱۲۷۰ ه‍.ق همگام با شیوع وبا در این منطقه، آبله نیز شیوع و گسترش بسیاری یافت. امین‌الضرب برای مهار این بیماری معتقد بود که آبله‌کوبی برای جلوگیری از بروز اطفال به این بیماری بسیار مفید و مؤثر است؛ چرا که «آنها که سابقاً آبله‌کوبی شده‌اند از این مرض سالم‌اند و مطلقاً

در آنها تأثیری نمی‌کند و آنهایی که تازه آبله‌کوبی می‌شوند از مرض مزبور خلاصی می‌یابند» (۵، ۱۷، ۳۳).

وقایع الاتفاقیه در مورد میزان واکسیناسیون آبله در یزد می‌آورد: «میرزا حسن مباشر آبله‌کوب در این اوقات، سیصد و پانزده نفر اطفال آنجا را قبل از ناخوشی وبا و در بین ناخوشی وبا، آبله کوبیده است که همگی خوب شده‌اند». این روزنامه والدین را تشویق می‌کند که فرزندان خود را با زدن واکسن آبله ایمن کنند که تبعاتش گریبان خود و فرزندانشان را نگیرد (۱۷)؛ چرا که دولت در نظر داشت با آبله‌کوبی، ریشه آبله را در ایران از بین ببرد که این امر همراهی پدر و مادرها را با طبای آبله‌کوب می‌طلبید، به‌طوری‌که حتی دولت برای افرادی که فرزندانشان را واکسن آبله نمی‌زدند، جریمه تعیین می‌کرد (۱۷).

از گزارش افرادی چون نواب وکیل در کشف الحقایق برمی‌آید که بروز این بیماری در اطفال علاوه بر مرگ، احتمالاً نقص جسمی و بدنی را نیز به‌همراه داشته است، به‌طوری‌که خود گزارش می‌دهد که در کودکی به این بیماری مبتلا شده است و باعث شده، دست راستش از حرکت بیفتد (۳۷). همین نویسنده به شیوع بیماری سالک در یزد اشاره دارد و می‌آورد: «بعد از بهبودی از بیماری آبله به ناخوشی سالک مبتلا شدم ... و رفع مرض به‌کلی نشد» (۳۷).

بیماری دیگری که در این دوران در یزد و توابع آن بیداد می‌کرد، درد گلو (احتمالاً دیفتری) بوده است، به‌طوری‌که «اطبای مجلس حافظ‌الصحة چون میرزا جواد تلگرافچی با یک نوع صمغی» درصدد بهبود مبتلایان به این بیماری بودند (۳۳). این بیماری در قصبه ابرقوه (ابرقوه)؛ از بلاد یزد، شدت بیشتری داشت، به‌طوری‌که طبیبان در درمان این بیماری ناتوان بودند (۳۳). بیماری درد گلو و نوبه در سال ۱۲۹۷ و ۱۳۰۱ ه‍.ق در کل ایران و حتی یزد شیوع و گسترش بسیاری یافت (۳۳) و بسیاری اطفال بر اثر ابتلا به این بیماری، جان خود را از دست دادند (۶). این بیماری بار دیگر در سال ۱۳۱۱ ه‍.ق در یزد به‌همراه وبا شیوع یافت و بسیاری را به کام مرگ کشانید (۵). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در تمام این سال‌ها، یزد نیز

چون سایر شهرها به‌خصوص به‌دنبال خشک‌سالی و قحطی‌های عظیم و طولانی با وبا و طاعون و سایر بیماری‌های همه‌گیر دست به گریبان بوده است، اما نبود گزارش روشن منابع عمومی به شیوع این همه‌گیری‌ها و میزان مرگ‌ومیر آنها در تمام این سال‌ها در یزد، احتمالاً به‌دلیل کمبود منابع محلی بوده یا از دید مورخان مغفول مانده است و فقط در قالب جملاتی چون: «مناطق هم‌جوار» یا «وبا و طاعون عام» به نوعی به شیوع این بیماری‌ها در یزد اشاره کرده‌اند.

۴. پیامدهای شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در عصر

قاجار

۴-۱. پیامدهای دینی-مذهبی

یکی از علل تشدید بیماری‌های همه‌گیر در یزد، باورهای مذهبی همراه با خرافه‌گری بود. در این دوره، از یک‌سو به‌دلیل رعایت‌نشدن بهداشت، پیشگیری‌نکردن، نبود اعتماد و نداشتن اعتقاد کافی به طب نوین و ایجادنکردن قرنطینه‌های بین‌شهری و مرزی و از سوی دیگر نبود دانش لازم برای درمان بیماری‌های همه‌گیری چون وبا و طاعون توسط طبای ایرانی سبب روی‌آوردن عموم مردم به اعتقادات مذهبی همراه با خرافه‌گری به‌منظور مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر و درمان آن می‌شده است.

از این‌رو زمانی که در سال ۱۳۰۹ ه‍.ق در یزد وبا شیوع یافت، مردم یزد تنها راه چاره برای مبتلانشدن به بیماری را فرار به کوهستان و ییلاقات اطراف شهر (۵) و یا متوسل‌شدن به ائمه اطهار به‌عنوان یک باور مذهبی و دینی جهت مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر یافتند و منابع به‌خصوص منابع محلی یزد به‌کرات به این روش مبارزه و دفع بیماری اشاره کرده‌اند.

چنان‌که آقاباشی قندهاری در طی نامه‌ای به امین‌الضرب می‌نویسد: «هنوز در یزد از وبا اثری نیست، اما مردم در تمام بازارها قرآن گذارده‌اند و روضه می‌خوانند» (۵). این گزارش نشان از شیوع وبا در سال ۱۳۱۹ ه‍.ق در ایران دارد و خبر از احتمال شیوع وبا در یزد می‌دهد؛ چرا که مردم یزد نیز از ترس ابتلای احتمالی به این بیماری، به دعا و نذر و نیاز برای پیشگیری از شیوع این بیماری متوسل شده بودند.

در همه‌گیری وبا در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق در یزد نیز، تمام کارها خوابید و مردم فراری شدند و «ارباب‌های کاروان‌سراها برای دفع وبا ده روز روضه‌خوانی می‌کردند» (۵).

فرار از محل آلوده و توسل‌جستن به دعا و طلسمات از شیوه‌های رایج برای فرار از ابتلا به بیماری و دفع آن بوده است (۳۸)، به‌طوری‌که حتی علما در طول اعصار دست به فتوا و حکم در این زمینه زدند (۳۹) و در مورد جواز یا نداشتن جواز در زمینه فرار یا فرار نکردن به‌منظور جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های همه‌گیر به اختلاف رسیدند و رساله‌های جواز فرار و یا تحریم فرار در مواقع مواجهه با بیماری وبا و طاعون نگاشتند (۴۰، ۴۱).

هرچند اغلب، این متمولان و صاحبان قدرت بودند که امکان فرار از مرکز بیماری را داشتند. همان‌طور که ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله، حاکم یزد، در همه‌گیری وبای سال ۱۳۲۲ ه‍.ق، در مواجهه با این بیماری به بیلاقات یزد فرار کرد (۵)، اما عموم مردم در شهر با مسئله هولناک بیماری دست به گریبان بودند؛ زیرا چون نه راه فرار داشتند و نه توان مالی برای آوردن طبیب.

از سوی دیگر هر زمان که بیماری شدت می‌یافته است، مردم برای رهایی از وبا و طاعون به زیارت اماکن متبرکه چون مشهد و عتبات عالیات می‌رفته‌اند و به ائمه اطهار و حتی به ادعیه و اوراد و طلسم‌ها (۴۲، ۴۳) متوسل می‌شدند و اگر این بیماری‌ها در زمان محرم شیوع می‌یافته، دست به برگزاری مراسم عزاداری و تعزیه و دعا و نذر و نیاز برای برطرف شدن به قول مورخان «بلايا» می‌زدند و حتی معتقد بودند که با برگزاری این مراسم وبا در آنجا کمتر می‌شده است و امیدوار بودند که به‌کلی برطرف شود (۱۷).

حرکت قافله‌های تجاری و به‌خصوص زائران به مناطق مذهبی و سایر مناطق دیگر عامل تشدید همه‌گیری بوده است و به جای آن‌که از ورود و تردد مسافران به مناطق مذهبی جلوگیری شود، آن را یک امر طبیعی و مثبت جلوه می‌دادند و حتی ورود و تردد قافله‌های مذهبی در زمان شیوع بیماری بیشتر هم می‌شده است (۱۷) و به جای آن‌که قرنطینه‌های

ایجادشده در مناطق مرزی و سایر مناطق را به‌منظور پیشگیری و عدم ورود و خروج تجار، زائران و ... جدی بگیرند، وجود این قرنطینه‌ها را دسیسه‌چینی و سوءاستفاده دشمنانی مثل عثمانی از موقعیت در جهت گرفتن گمرکات، ارز، مالیات بر جنازه، درآمد از راه قرنطینه و معاینه و ... تصور می‌کردند و تجار و مسافران از وجود آن‌ها گله و شکایت می‌کردند (۱۷، ۲۶).

پیشگیری نکردن و نبود قرنطینه بین‌شهری و بین‌مرزی برای کنترل بیماری و حتی شکایت تجار یزدی از وجود قرنطینه‌های احتمالی در بین راه‌ها نیز از همین موارد بوده است، به‌طوری‌که قبلاً ذکر شد در وبایی که در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق در یزد شیوع یافت، وقایع الاتفاقیه برخلاف ادعایی که بیان می‌کند دولت برای رفت بیماری از یزد تمام تلاش خود را انجام داده است، در جای دیگر به‌روشنی می‌آورد که دولت ایران هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای، از ایجاد قرنطینه و سایر ممنوعیت‌ها برای جلوگیری از انتقال بیماری وبا از ولایت یزد به سایر ولایات انجام نداده است (۱۷).

۲-۴. پیامدهای اجتماعی

یکی دیگر از پیامدهای شیوع بیماری‌های همه‌گیر در دوره قاجار در یزد، کاهش میزان جمعیت یزد بوده است، به‌طوری‌که عبدالغفور طاهری یکی از دلایل نزول جمعیت شهر یزد در این دوره به‌خصوص بعد از سال ۱۳۲۵ ه‍.ق را شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون وبا، قحطی و خشک‌سالی‌های پی‌درپی و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن در تمام این سال‌ها می‌دانسته است که اکثر جمعیت آن علاوه بر فوت، به شهرها و حتی کشورهایی چون هندوستان و بین‌النهرین مهاجرت کردند و شهری که به قول طاهری در دوره صفویه جمعیت آن تقریباً صد هزار نفر تخمین زده شده بود و یکی از شهرهای مهم ایران شناخته می‌شده است جمعیتش در بعد از سال ۱۳۴۰ ه‍.ق، ۳۵ هزار نفر تخمین زده شده بود (۳، ۷).

۳-۴. پیامدهای اقتصادی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، شیوع بیماری‌های وبا و طاعون و بروز قحطی پیامدی دوسویه بوده است. از این‌رو قحطی،

خشک‌سالی، سیل و زلزله به موازات شیوع بیماری‌های همه‌گیر و بالعکس، عامل اصلی بحران‌های اقتصادی-اجتماعی و تجاری در یزد می‌شده است.

در خشک‌سالی عظیمی که در سال ۱۳۰۴ ه‍.ق در یزد روی داد، تلفات مالی بسیاری را شامل حال مردم یزد کرد به‌طوری‌که محصولی عاید یزد نمی‌شد و همه مزارع خشکیده و بی‌آب شد. از این‌رو ارباب‌ها و مستأجران باغ‌های چون باغ ناصریه دست به اعتراض و بست‌نشینی زدند (۵).

نسبت‌دادن وبا به آب‌وهوا ازجمله عوامل تشدید بیماری بوده است، به‌طوری‌که وقایع *الاتفاقیه* «انقلاب هوا و کثرت بارندگی و برودتی هوا و به‌دنبال آن بروز سیل، زلزله و ... را عامل تشدید بیماری وبا و طاعون و شیوع بیماری‌های دیگری مثل ناخوشی نوبه در میان خلق (۱۷)، تشدید مرگ‌ومیر و تشدید بحران اقتصادی می‌دانسته است».

یکی دیگر از پیامدهای اقتصادی شیوع قحطی، فشارهای مالیاتی بود که دولت به‌منظور اخذ مالیات بر مردم می‌آورده که بحران‌های اقتصادی را برای جامعه ایجاد می‌کرده است، چنان‌که در پی قحطی عظیمی که در سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ ه‍.ق در یزد، که به موازات شیوع وبای عام در ایران روی داد، فشارهای مالیاتی نیز بر مردم یزد افزایش یافت (۴).

همچنین در پی شیوع بیماری وبا در سال ۱۳۰۸ ه‍.ق در یزد، اغتشاش‌های گسترده‌ای نیز به‌دنبال قحطی، گرانی و سایر فشارهای اقتصادی، که از طبقات شیوع این بیماری بود، بروز کرد (۴).

همان‌طور که در وبای سال ۱۳۱۰ ه‍.ق در یزد، حاج‌آقا هرندی به بحران‌های اقتصادی، اوضاع بد تجاری، وضع نابسامان یزد در پی شیوع این بیماری اشاره دارد و این‌که چگونه وجود قرنطینه‌های بین‌شهری بر کساد اقتصادی و تجاری و کساد بازارها در یزد، اثرگذار بوده است: «جمال، چون در راه قرنطینه بود و قدغن، نرفته بود و از یزد حرکت نکرده بود»... «ارسال گونی به رفسنجان چون در راه گویا قرنطینه است، اگر نرسیده نگذارده‌اند، رد شود»... «ناخوشی هنوز از یزد برطرف نشده، بلکه از بعضی محله‌ها رفع شده و در بعضی محله‌ها باقی است» و مردم «به‌کلی از کار دست کشیده‌اند»... «این روزها بسیار برات مردم برگشت، هرکدام که

حیات داشتند مجدداً بروات (برات‌ها) را عودت دادند و هرکدام مرده بودند وجه آن را از صاحب مهر گرفته‌اند»... «همه ارباب‌ها و موجرها تخفیف کلی به مستأجر دادند به جهت آن‌که چهار ماه ناخوشی وبا بود که تمام مخلوق فراری بودند و به‌کلی دخل نکردند. از دو کاروان‌سرا تماماً خمس و ربع تخفیف داده‌اند» (۵).

همچنین در سال ۱۳۳۶ ه‍.ق در دوران حکومت بختیاری‌ها و قشقایی‌ها بر یزد، قحطی عظیمی به‌دنبال خشک‌سالی روی داد، به‌طوری‌که مردم به ملخ‌خوارگی روی آوردند. شرایط نامناسب شهر یزد در پی کمبود گندم در یزد و وصول‌نشدن گندم از رفسنجان به یزد برای تأمین نان، باعث «تحصن تجار به مدت تقریباً یک ماه در تلگراف‌خانه تا رفع کامل توقیف گندم و منع حمل آنها به یزد شد» (۷). هرچند منابع اشاره روشنی به تأثیرات مخرب قحطی در طول این یک ماه در یزد نداشته‌اند، اما این گزارش نشان از بحران اقتصادی و به‌دنبال آن بحران اجتماعی می‌دهد تا جایی که تجار و مردم به مدت یک ماه برای رسیدن گندم و تأمین نان یزد، مبارزه کردند.

هرچند میرزا شفیع، پیشکار محمدیوسف خان سرتیپ، حاکم یزد به‌دنبال وبای سال ۱۲۷۳ ه‍.ق به یک‌سری اقدامات بهداشتی، تأمین غله و اقدامات امنیتی و ... به‌منظور رفع و دفع بیماری دست زد (۱۷) و این اقدامات در تنزل بیماری‌های همه‌گیر چون وبا و طاعون در این سال مؤثر واقع شد، اما به این دلیل که تداوم نداشت باعث جلوگیری از شیوع وبا و طاعون در سال‌های بعد در یزد نشد.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است که این عوامل تأثیر بسزایی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی اقشار مختلف جامعه به‌خصوص طبقات فرودست یزد داشته‌اند. از این‌رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، بر تنگنای اقتصادی و اجتماعی مردم افزوده می‌شد و اگر این تنگناهای اقتصادی و اجتماعی با بلایای طبیعی چون خشک‌سالی و قحطی همراه

می‌شد در شیوع بیماری‌های همه‌گیر نیز نقش بسزایی را ایفا می‌کرد. هرچند که فقر اقتصادی و اجتماعی، فقر بهداشتی را نیز در پی داشت و نداشتن آگاهی بهداشتی به‌خصوص در زمینه بهداشت نوین بر تشدید بیماری‌های همه‌گیر می‌افزود که علاوه بر خسارات جانی و مالی، پیامدها و تبعات اقتصادی، اجتماعی به‌همراه داشت.

همچنین اگر آشفتگی‌ها و ناامنی‌های داخلی و خارجی با شیوع بیماری‌های همه‌گیر در مناطق خارجی و داخلی همراه می‌شد، انتقال بیماری با جابه‌جایی سپاهیان و یا با حرکت قوافل زیارتی و تجاری از خارج از مرزها به مناطق داخلی، خود باعث شیوع و تشدید بیماری‌های همه‌گیر در یزد می‌شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این دوره در یزد نه تنها طبقات فرودست، بلکه آحاد جامعه را درگیر خود کرده که این امر در سطح کمتر در پی نبردها و محاصره‌های متمادی و در سطح گسترده به‌دلیل آشفتگی‌های منطقه‌ای و به‌دنبال آن خشک‌سالی و قحطی‌های متمادی و نبود

تغذیه مناسب، رعایت‌نشدن بهداشت و پیشگیری‌نکردن بوده است که تبعات و پیامدهای اجتماعی چون: کاهش میزان جمعیت یزد، پیامدهای اقتصادی چون: قحطی، خشک‌سالی، کساد بازاری، اوضاع نابسامان تجاری و معیشتی و پیامدهای دینی-مذهبی چون: اختلاط مذهب با خرافات به‌منظور مواجهه با بیماری و جواز فرار یا فرارنکردن برای مقابله با بیماری را از سوی علما در پی داشت که این تبعات نه‌تنها باعث برطرف‌شدن بیماری نمی‌شد، بلکه برعکس باعث تشدید بیماری و تشدید مرگ‌ومیرهای ناشی از آن نیز می‌شد.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Tehrani MSH. *Mirat-i-Waridat*. Corrected by Sefat-Gol M. Tehran: Miras Maktoob; 2004. P:867. [In Persian].
2. Sepehr MT. *Nasikh al-Tawarikh*. Tehran: Islamiyah; 1972. Vol.1, P:334-335,1008,177,375,337; Vol.2, P:1006,36,47,69,155-156,230-231,241-245,465,249,894,1002,1008; Vol.4, P:59-64,76. [In Persian].
3. Taheri Yazdi A. History of Yazd, in *Tazkira Jalali*. Corrected by Afshar I. Tehran: Iran Zemin; 1894. Number 36, Vol.13, P:65,210-206,219-222,210-213,225-228. [In Persian].
4. Nezam al-Saltaneh Mafi HQ. Memoirs and documents of Hossein-Qoli Khan Nezam al-Saltaneh Mafi. Corrected by Mafi M & et al. Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran; 1983. Vol.3, P: 493,849,855-856,478; Vol.1, P:13,157-158; Vol.2, P:380,404,415,428,438-439,466,438. [In Persian].
5. Mahdavi A, Afshar I. Yazd in the documents of Amin al-Zarb (1871 to 1911M). Tehran: Talayeh; 2001. Vol.1, P:419-421,76,420-421,421,419,56,422,423. [In Persian].
6. Mahdavi A, Pedram N, Afshar I. Kerman in the documents of Amin al-Zarb (1872-1932). Tehran: Sorayya; 2006. Vol.2, P:1055-1056,269-270,270,269. [In Persian].
7. Taheri A. History of Yazd. Yazd: Golbahar Printing House; 1938. P:82-86,63-64,65,73,77,79-80,86,20. [In Persian].
8. Ayati A. *Tarikh-e Yazd* (History of Yazd). Yazd: Golbahar; 1938. P:198-203,199,20-206,208-210,199-200. [In Persian].
9. Ravandi M. Social History of Iran. Tehran: Rouzbahan; 1993. Vol.5. [In Persian].
10. Nateq H. *Az Mast ke bar Mast*. Tehran: Aghah; 2006. P:17-18,19. [In Persian].
11. Ganjbakhsh Zamani M. Medical history of Qajar period according to documents. Tehran: Hoghoughi; 2015. P:58-82,281-282,283,288-297,303,83-147,152,214-216,258-259,151,249-256,243,172,174-193,267-269,165-171,164-157,153-155,148,150,195-200,201-214,216-218,258,280-281,257-281,360-389,219-220. [In Persian].
12. Foran J. Fragile resistance. Translated by Tadayyon A. Tehran: Rasa; 1998. P:169-223. [In Persian].
13. Astarabadi MM. Dorreh Nadereh; History of Nader Shah era. Corrected By Shahidi J. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 1987. P:134-138. [In Persian].
14. Astarabadi MM. Jahangosha-ye Naderi. Efforted by Anwar A. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries; 1998. P:473-474. [In Persian].
15. Krusinski JT. Krusinski's travelogue; Memoirs of a Polish priest of the Safavid era. Translated by Donbali A. Tehran: Tous; 1983. P:73. [In Persian].
16. Salur QM ('Ayn al-Saltanah). 'Ayn al-Saltanah diaries newspaper. Efforted by Salur M, Afshar I. Tehran: Asatir; 1997. Vol.1, P:484,562,603,482-484,487,486; Vol.2, P:1060,548-551,603. [In Persian].
17. Ruzname-ye Vaghaye Ettetfaghyeh. Tehran: Tehran: National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran in cooperation with the Center for Media Studies and Research; 1994. Vol.3, 1856: N.334, P:2,3. N.335, P:6; Vol.1. 1850: N.12, P:58,59. N.13, P:64; 1851: N.45, P:237,235; 1852: N.94, P:554-553. N.101, P:606. N.105, P:1-4,745-748. N.117, P:710; Vol.2. 1853: N.140, P:2. N.142, P:3-4. N.143, P:1. N.144, P:2. N.146, P:2. N.147, P:2,4. Score 184. P:4. [In Persian].
18. Etezad al-Saltaneh A. Melati Newspaper; Daulat Sennie Iran Newspaper. Efforted by Ghasemi F. Tehran: Media Education Development Center; 1995. 1285: N.21, P:108-114,110,116-121. N.22. P:115. [In Persian].
19. Hidayat RQ. *Rawdat al-Safa-yi Nasiri*. First part. Corrected by Kianfar J. Tehran: Asatir; 2006. Vol.9. P:724,600,720-721,744,776,843,543. [In Persian].
20. Tarab Naeeni MJ. Jame Jafari; The history of Yazd during the era of Naderi, Zandi and the reign of Fathali Shah. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries; 1974. P:626-643,636-659,660-667,671-672,520-521. [In Persian].
21. Afshar I. Yazdnamah. Tehran: Iran Zemin; 1992. N.36, Vol.13, Vol.2, P:331-332. [In Persian].
22. Polak JE. Pollack's travelogue: Iran and the Iranians. Translated by Jahandar K. Tehran: Kharazmi; 1982. P:495,502-501. [In Persian].
23. Khanlar Mirza E. *Ehtešām-al-Dawla Khanlar Mirza* wrote his autobiography. Manuscript N.9549, Document N. 3411. Tehran: Sanaei Library. P:54. [In Persian].
24. Shirvani Z. *Bostan al-Sayaha or Siyahat Nama*. Tehran: Sanaei Library. P:353,187,462,326,208,295,146. [In Persian].

25. Serena C. Madame Carla Serena's travelogue: People and rituals in Iran. Translated by Saeedi AA. Tehran: Zavar; 1983. P:271-273,17-19. [In Persian].
26. Fasā'ī H. *Fars-Nama-ye Naseri*. Tehran: Agha Sayyed Morteza; 1934. Vol.2, P:118,234,47,155-156,69,307. [In Persian].
27. Mardukh Kurdestani M. *Tarikh-e Mardukh* (History of Kurds and Kurdistan and functions). Sanandaj: Gharighi Book Shop; 1971. Vol.2, P:160-165. [In Persian].
28. Zaki Bey MA. A short history of the Kurds and Kurdistan. Corrected By Roshan Ardalan Y. Tehran: Tous; 2002. Vol.2, P:327. [In Persian].
29. Mastoureh Kurdestani M. *Tarikh-e Ardalan*. Corrected by Azadpour N. Sanandaj: Bahram Sanandji; 1953. P:177,180. [In Persian].
30. Khormoji MJ. *Haghayegh al-Akhbar Naseri*. Tehran; 1867. P:27,32,136-137. [In Persian].
31. Ardalan Kh. *Lobb-e Tawarikh (Tarikh-e Ardalan)*. Corrected by Ardalan I. Tehran: Ardalan; 1833. N.2536, P:102-103. [In Persian].
32. Amin al-Dawla F. the collection of documents of Farrukh Khan Amin al-Dawla. Efforted by Esfahanian K, Roshani Q. Tehran: University of Tehran; Number 4/1155. Treasure of Iranian Research; 1975. N.54, Vol.3, P:307; Vol.4, P:84,61-62,74,62-63; Vol.5, P:52-53. [In Persian].
33. Yazd in press documents (1815-1939). Efforted by Shabani M. Qom: Sahife-Kherad Publications; 2014. Vol.1, P:62,64,148,149,130. [In Persian].
34. Gobineau JA de. Three years in Asia; Gobineau's travelogue. Translated by Mahdavi AH. Tehran: Qatreh; 2004. P:94-95. [In Persian].
35. Mo'tamad al-Dawla F. *Farhad Mirza Mo'tamad al-Dawla* Poems and Mischiefs (origins). Recovery Number.8635, Document Number of the Manuscript.10-2241. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament; No Date. P:126-127. [In Persian].
36. E'temād-al-Saltāna MH. *Rūz-nāma-ye Kāterāt*. Tehran: Amir Kabir; 1971. P:664. [In Persian].
37. Razavi SM (Nawab Vakil). *Kashf ul-Haqayiq or Four-Hour Journey*. Manuscript N.220. Ledger N.5020. 1920. P:1. [In Persian].
38. Ardabili I. A collection containing the cholera epidemic in 1892. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament; 1898. P:92-93. [In Persian].
39. Al-Manbaji M. *Al-Ta'un wa Ahkameh* (The Plague and its Rules). Researched by Al-i Sani A. Beirut: Dār Ibn Hazm; 1963. P:10-11. [In Arabic].
40. Al-Muḥaddith al-Jazā'irī SN. *Maskan al-Shajun fi Hukm al-Farar min al-Ta'un*. Recovery Number.1/14501, Document Number of the Manuscript. 10-41853. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament; 1691. P:1-2. [In Arabic]
41. Bahr al-Ulloum SMM. *Rijal al-Sayyid Bahr al-Ulloum (Al-Fawa'id al-Rijaliyah)*. Tehran: Manshurat Maktabat Al-Sadiq; 1984. Vol.1, P:94. [In Arabic].
42. A Treatise on geomancy; A collection on diseases, astronomy, and geomancy. Recovery N.6487/4, Document Number of the Manuscript.10-6725. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament; 1800. P:42-44. [In Persian].
43. Boroujerdi H. *Adiya*. Recovery N.4678, Document Number of the Manuscript.348. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament; 1914. P:92-94. [In Persian].

The mechanisms and reasons behind the spread of epidemics in Yazd during the Qajar era and their consequences

Safa Zare Sangederazi^a, Zekrollah Mohammadi^{a*}

^aDepartment of History, Faculty of Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran

Abstract

The outbreak of epidemic diseases in Yazd has a long history. The approach of this research to these diseases is founded on reports from Yazd, utilizing public and local sources from the Qajar era. The outbreak of epidemic diseases in Yazd, which had a direct impact on the social and economic life, especially the lower classes of the society, was mostly due to the poor economic, social, and health conditions. This research aims to answer the following questions: In the time frame of the current study, what factors have been influential in the spread of epidemic diseases in Yazd? What consequences has the outbreak of epidemic diseases had in Yazd in the social and economic domains? This study employs a descriptive-analytical methodology and relies on a library-based investigation that references both first and second-hand sources. Its objective is to understand the mechanisms and reasons behind the spread of these diseases in Yazd by analyzing the reports from these sources regarding the emergence of epidemic diseases. The findings show that during the Qajar period, the outbreak of epidemics in Yazd had a direct relationship with the political, economic, and social situation of that era. Therefore, whenever the domestic and foreign political situation became tense, the economic and social hardship of the people increased. On the other hand, the economic and social poverty and hardship when it was accompanied by a lack of health awareness, especially in the field of modern health and increased the spread and exacerbation of epidemic diseases. Investigations show that there were many epidemics during the Qajar period in Yazd, which caused many human and financial losses. In most cases, these diseases are spread due to famines and droughts, which have affected all classes of Yazd society.

Keywords: Epidemics; Plague; Cholera; Famine

Corresponding Author: ze.mohammadi@alzahra.ac.ir